



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید  
موضوع جزئی: الفاظ مطلق - ۴. نکره - اقوال - قول اول و دوم و سوم و چهارم و بررسی آنها مصادف با: ۲۸ ربیع الاول ۱۴۴۴  
سال چهاردهم  
تاریخ: ۳ آبان ۱۴۰۱  
جلسه: ۱۵

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### ۴. نکره

یکی دیگری از الفاظی که به عنوان مصداق مطلق مورد بررسی قرار گرفته و درباره موضوع له آن بحث شده نکره است. گفتیم اگر لفظی مثل «رجل» که اسم جنس است همراه با تنوین ذکر شود نکره می شود و اگر همراه با «ال» ذکر شود معرفه است و اگر بدون «ال» و تنوین باشد ماهیت مهمله مبهمه است. حال بحث در این است که اگر یک لفظی که برای اسم جنس وضع شده تنوین بگیرد مثل «رجل» به چه معناست؟ منظور از «رجل» چیست؟ نکره برای چه معنایی وضع شده است؟ چهار قول در این مسئله وجود دارد. فهرست این اقوال را بیان می کنیم و بعد این اقوال را تبیین می کنیم و مورد بررسی قرار می دهیم.

#### اقوال

۱. نکره وضع شده برای فرد مردد یا فرد علی البدل. صاحب فصول چنین عقیده ای دارند، البته توضیح می دهیم که یعنی چه؟
۲. نکره وضع شده برای طبیعت به قید شیوع و سریان بدلی. ممکن است کسی این را به همان قول اول برگرداند.
۳. نکره وضع شده برای طبیعت بقید الوحده. حال این طبیعت بقید الوحده.
۴. محقق خراسانی دو معنا برای نکره بیان می کنند، چون معتقدند ما دو نوع نکره داریم: ۱. نکره در مقام اخبار؛ ۲. نکره در مقام انشاء؛ یا به تعبیر دیگر نکره اخباری و نکره انشایی، ایشان می فرماید موضوع له اینها مختلف است. این چهار قول در مسئله وجود دارد و ما باید اینها را بررسی کنیم و ببینیم آیا قول پنجمی هم وجود دارد و حق در مسئله کدام است؟ بله یک عده هم قائل هستند که نکره برای طبیعت بقید الوحده اخذ شده ولی نه بقید الوحده مفهومی بلکه بقید وحده مصداقی. اگر این قول را در نظر بگیریم شاید قول پنجمی باشد. این یک فهرست اجمالی از اقوال مربوط به نکره بود.

#### قول اول

نکره وضع شده برای فرد علی البدل که صاحب فصول به آن ملتزم شده، یا فرد مردد یعنی اینکه نکره موضوع لهش طبیعت و ماهیت نیست، بر خلاف اسم جنس که موضوع لهش ماهیت و طبیعت است. محقق خراسانی آنجا موضوع له اسم جنس را طبیعت و ماهیت دانستند، البته بقیه نیز همین را گفتند ولی یکی گفت ماهیت مهمله، یکی گفت ماهیت لابشرط مقسمی و یکی گفت ماهیت بشرط شیء یعنی موضوع له را نوعا در اسم جنس طبیعت و ماهیت دانستند. اما نکره موضوع لهش فرد است منتهی نه یک فرد معین بلکه فرد مردد، یا فرد غیر معین، یا فرد علی نحو البدلیه؛ می گوئیم یک فرد غیر معین، حال یا این یا آن یا یک نفر سوم یا نفر چهارم.

## بررسی قول اول

این قول محل اشکال است. چون اینکه آیا اساسا ما چیزی به نام فرد مردد در خارج داریم یا نداریم جای بحث دارد. واقعه این است که ما در خارج اصلا چیزی به نام فرد غیر معین نداریم. اصلا فرد غیر معین وجود خارجی ندارد. فرد و مصداق در خارج ملازم با تعین و مشخص بودن و تشخیص است، بالاخره یا این فرد است یا آن فرد. اما فرد غیر معین اصلا در خارج قابل تحقق نیست. در فلسفه نیز بحث کردند که اصلا فرد مردد معقول نیست. حال اگر از یک طرف بگوییم فرد و از طرف دیگر بگوییم مردد، تناقض صدر و ذیل است، می شود کوسه ریش پهن.

البته یک بحثی در جای خودش مطرح شده و آن اینکه آیا اساسا فرد غیر معین یا فرد علی نحو البدلیه در خارج وجود دارد و آیا می توانیم آن را موضوع احکام و صفات قرار دهیم یا خیر؟ مثل اینکه در فقه و در بحث بیع می گویند «بیع الصاع من الصبره» یک پیمانانه مثلا از گندم یا جو یا هر چیز دیگر. این یک پیمانانه از گندم را به تو فروختم این چیست؟ این فرد است، ولی معین نیست یک وقت می گوید «هذا الصاع من الصبره»، این یک فرد معین است اما «بعث صاعا من صبره» یا «صاع من الصبره» که از آن تعبیر می کنند به کلی فی المعین، آنجا بحث است که آیا این کلی فی المعین یعنی یک فرد مردد یا نه کلی فی المعین فرد مردد نیست. پس اینکه فرد مردد آیا وجود دارد یا ندارد و آیا می تواند موضوع احکام و آثار و صفات قرار بگیرد یک بحثی است که نتیجه و ثمره عملی دارد و در فقه و اصول مطرح است.

در اصول و در مورد واجب تخییری این بحث مطرح است که حقیقت واجب تخییری چیست و وجوب به چه چیزی تعلق می گیرد؟ آیا وجوب تخییری به فرد مردد تعلق می گیرد و منظور از این فرد مردد چیست؟ یک وقت می گوید نماز صبح، نماز صبح که معلوم است، نماز صبح یک فرد معین است. اما اگر گفتیم مخیر بین نماز ظهر و نماز جمعه یعنی یک فرد مردد؟ یا در بحث علم اجمالی که علم تعلق پیدا می کند به وجوب ظهر یا جمعه. اینجا الان ما علم اجمالی داریم به وجوب یکی از این دو، حال یا متعلقش یک حکم است یا یک موضوع خارجی، علم اجمالی داریم که این آب است یا شراب است. آنجا نیز این بحث هست که آیا متعلق علم اجمالی در این مثال هایی که گفتیم فرد مردد است یا این در واقع علم تفصیلی به قدر جامع است؟ لذا این بحث در اصول در بحث علم اجمالی که بعضی متعرض شدند و مفصل در مورد آن بحث کردند. اما فی الجمله و صرف نظر از بحث های مبسوطی که باید در مورد حقیقت فرد مردد صورت بگیرد و آن هم در موضع خودش، اجمالا می توانیم بگوییم واقعه این است که ما یک فرد و مصداقی که مردد باشد نداریم. پس قول اول که صاحب فصول به آن ملتزم شده مقبول نیست.

## قول دوم

موضوع له نکره، معنای نکره عبارت است از طبیعت به قید شیوع و سریان منتهی شیوع و سریان به نحو بدلی. البته محقق خراسانی در کفایه می فرماید به مشهور نسبت داده شده که مطلق برای این معنا وضع شده. ایشان این را در مورد مطلق می گوید و نکره نیز به عنوان یک مصداق آن محسوب می شود.

## بررسی قول دوم

نکره برای طبیعت به قید شیوع و سریان بدلی وضع شده بلکه برای مطلق این را گفته اند، در مورد اسم جنس نیز ممکن است یک عده ای این حرف را بزنند. طبیعت به قید سریان بدلی، بلکه یک تفاوتی با فرد مردد دارد، آنجا سخن از فرد است و اینجا طبیعت است ولی طبیعت به قید شیوع و سریان بدلی. حال شیوع و سریان بدلی یعنی چه؟ مثلا «رجل» یعنی طبیعت الرجل به قید اینکه سریان

داشته باشد منتهی سرپاناش بدلی باشد، یعنی اما هذا او ذاک او ذاک همینطور ... این تعریف مهمترین اشکالش این است که اساسا در نکره اگر هم بخواهد قیدی دخیل باشد چنانچه بعضی گفتند قید وحدت است، شیوع و سریان بدلی اصلا با معنای نکره سازگار نیست. اگر هم بخواهیم موضوع له نکره را طبیعت قرار دهیم باید بگوییم طبیعت به قید وحدت، شیوع و سریان بدلی را باید برگردانیم به فرد مردد.

### قول سوم

نکره وضع شده برای طبیعت بقید الوحده. منظور این است که نکره وضع شده برای یک امر مرکب که دو جزء دارد: ۱. طبیعت الرجل که یک مفهوم است، ماهیت است که یک مفهوم است. ۲. وحدت هم یک امر مفهومی است یعنی هم قید و هم مقید هر دو مفهومی است. این مطلبی است که میرزای قمی در قوانین هم گفته که نکره وضع شده برای طبیعت مقید به مفهوم وحدت.

### بررسی قول سوم

این قول نیز به طور کلی نکره را از دایره فرد و مصداق خارج می‌کند و می‌شود یک امر مفهومی. وقتی شما می‌گویید طبیعت مقید به مفهوم وحدت این دیگر هیچ اشاره‌ای به فرد و مصداق ندارد در حالیکه یقین داریم و می‌دانیم که «رجل» اشاره به یک مصداق خارجی دارد.

### سوال:

استاد: بحث سر این نیست. ما می‌خواهیم بگوییم نکره برای چه وضع شده است، موضوع له نکره چیست؟ ایشان می‌گویند ماهیت و طبیعت است ولی یک قیدی دارد، قید وحدت، یعنی النکره وضعت للطبیعة الواحدة، یا به تعبیر دیگر الطبیعة المقیده بقید الوحده، منظور از وحدت نیز مفهوم وحدت است.

### قول چهارم

محقق خراسانی ضمن اینکه رد می‌کند وضع نکره را برای فرد مردد و طبیعت مقید به قید سریان و شمول علی نحو البدلیه، می‌گویند ما دو نوع نکره داریم: ۱. نکره اخباری؛ ۲. نکره انشایی. یعنی گاهی نکره در مقام اخبار استعمال می‌شود و گاهی در مقام انشاء. مثلا در آیه «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ»، «رجل» نکره‌ای است که در مقام اخبار استعمال شده. یا کسی می‌گوید «جائنی رجل»، اینجا معنای نکره یک فرد معین خارجی است، وقتی دارد خبر می‌دهد درباره یک رجلی او خودش می‌داند که او کیست اما از نظر مخاطب معلوم نیست. اگر امروز به شما بگویم «رایت رجلا» این معنایش یک فرد مشخص در خارج، برای من است که معلوم است، اما برای شما معلوم نیست که آن شخص کیست که بنده می‌گویم «رایت رجلا». از نظر مخاطب این قابل انطباق به افراد فراوانی است، «رجلا» صدها مصداق می‌تواند داشته باشد.

اما گاهی از اوقات نکره در مقام انشاء استعمال می‌شود مثلا «جئنی برجل» برو یک مرد پیدا کن و بیاور. اینجا دیگر یک فرد معین خارجی ولو نزد من مقصود نیست، آنجا نزد من یک فرد معین خارجی بود و نزد مخاطب مجهول بود اما اینجا می‌گویند من یک فرد از این طبیعت را می‌خواهم. محقق خراسانی می‌گوید نکره در این مقام معنایش طبیعت مقید به قید الوحده است که کلی است، با اینکه مقید به قید وحدت است ولی کلی است، وقتی که این امر امتثال می‌شود و یک فردی از رجل را می‌آورند یعنی در حقیقت یک مصداقی از رجل را آوردن، حال هر کسی را که بیاورد همین است زیرا طبیعت و ماهیت به قید الوحده بر تمام مصادیق صادق

است. همانطور که خود کلمه «رجل» به عنوان اسم جنس کلی است، «رجل» نیز کلی است، همانطور که آن مصادیق متعدد دارد «رجل» نیز مصادیق متعدد دارد.

پس محقق خراسانی در واقع دو معنا برای نکره بیان کردند؛ می‌گویند یک معنای نکره فرد معین عند المتکلم و غیر المعین عند المخاطب است و معنای دوم آن الطبیعة المقیده بقید الوحده است.

### بررسی قول چهارم

این قول نیز ظاهراً محل اشکال است. دو اشکال به ایشان وارد است:

اولاً: اینکه ما ادعا کنیم نکره دو معنا دارد و دو وضع دارد این خودش دور از ذهن است. واقعا تا قرینه‌ای بر آن نباشد، انسان نمی‌تواند آن را بپذیرد، بالاخره باید جایی استعمال شده باشد و جایی این معنا ذکر شده باشد. خود محقق خراسانی در اسم جنس و علم جنس ادعای دو وضع نکره است، در مفرد محلی باللام هم چنین ادعایی نکرد. اصلاً نفس اینکه ما بیاییم ادعای دو وضع و دو معنا بکنیم این قابل قبول نیست.

ثانیاً: در «جائنی رجل» اینجا نکره در مقام اخبار به کار رفته است. ایشان می‌گویند اینجا معنایش یک فرد معین عند المتکلم و غیر معین نزد مخاطب است. این تعیین که در نکره اخباری ایشان ذکر کرده ببینیم آیا واقعا به نکره مربوط است یا به امر دیگری مربوط است؟ ما نیز قبول داریم که در «جائنی رجل» یک تعیینی وجود دارد؛ متکلم می‌خواهد بگوید یک فرد معینی آمد، منتهی نزد من معین است، مخاطب هم می‌داند که نزد او معین است اما می‌گوید من نمی‌دانم کیست. این تعیینی که محقق خراسانی ادعا می‌کند در نکره اخباری وجود دارد، آیا این تعیین به خود معنای نکره مربوط می‌شود یا ناشی از یک امر دیگری است؟

به نظر می‌رسد این تعیین ارتباطی با معنای نکره ندارد. بلکه این تعیین از اضافه «مجئ» تحقق یافته به یک طبیعت حاصل شده است، یعنی وقتی متکلم می‌گوید «جائنی رجل»، «جائنی» از یک حقیقتی حکایت می‌کند. واقعیت «مجئ» و آمدن یک نفر، نمی‌تواند تعیین نداشته باشد، «جائنی رجل» حکایت از آمدن یک نفر می‌کند. پس وقتی اسناد می‌دهد «مجئ» خارجی را به طبیعت «رجل» این اسناد سبب می‌شود برای رجل تعیین پیدا شود. اگر این اسناد نبود تعیینی در کار نبود، پس این ربطی به معنای نکره ندارد. بنابراین تعیین ربطی به معنای نکره ندارد بلکه این به خاطر این است که نکره را داخل جمله آورده و یک اسنادی به آن داده است. حکایت از یک «مجئ» خارجی کرده که خود به خود باعث تعیین شده است. لذا ظاهرش این است که نکره در مقام اخبار و نکره در مقام انشاء یک معنا دارد و همانطور که محقق خراسانی گفتند طبیعت مقید بقید الوحده است.

### بحث جلسه آینده

اگر گفتیم این وحدت یک وحدت مفهومی است یک مشکل دارد و باید ببینیم فرق آن با اسم جنس چیست؟ و نهایتاً حق در مسئله کدام است.

«والحمد لله رب العالمین»